

علل ناکارایی

فمینیسم بورژوایی در دفاع از حقوق زنان

یکی از پیامدهای قابل توجه شکست اصلاح طلبی در رژیم، افول یک باره ی جنبش فمینیسم بورژوایی بود! عاقبتی که برای چنین جنبش های بی‌مایه ای گریزناپذیر است! جنبش هایی که از آن چه باید محتوایشان باشد خالی اند و در نتیجه محکوم به زوالی زودرس.

جنبش فمینیستی بورژوایی که همزمان با قدرتگیری جناح رفورمیست حکومتی توسعه پیدا کرده است خیلی زود هم چون حامیان اش در میان مردان بورژوا در سلسله ای از مباحث فرسایشی نظیر اسلام مدنیت خواه، سنت و پُست مدرنیسم و... غرق گشته و نتوانسته از فرصت های به دست آمده جهت تحقق آرمان های خود یعنی کسب حقوق برابر سیاسی با مردان استفاده کند. از سوی دیگر این جنبش جمعیت ناچیزی از زنان کشور را دربر می گیرد و در حالی که رقیبان وی در رسانه ی همه گیر صدا و سیما با فعالیت شبانه روزی مخاطبان خود را که اکثراً زنان هستند تحت شعاع قرار می دهند، فاقد ابزارهای اطلاع رسانی لازم است.

فمینیسم بورژوایی ایرانی همواره لرزان گام برداشته است چرا که می داند تکیه گاهش آن چنان که باید استوار نیست! این جنبش نه در قلب دموکراسی بورژوایی یعنی در میان کشورهای سرمایه داری متروپل که در ایرانی برخاسته است با اقتصاد نابسامان پیرامونی و البته بازارهای بکر، نیروی

کار ارزان و منابع سرشاری از ثروت که به هیچ رو غیرقابل صرف نظر برای امپریالیسم حریص جهانی نبوده است و نخواهد بود! بنابر این برای جلوگیری از در هم فرو ریختن نظم جهان سرمایه داری به ناچار حکومت برآیند اشتراکات و تقابلات منافع اقتصادی سرمایه داران وطنی و همپالگی های خارجیشان است! دیروز این برآیند سلطنت پهلوی بود و با گذشتن از تاریخ مصرف اش، امروز سرمایه داری مذهبی جایگزین آن گشته است. در هر دوی این شیوه های حکومتی، واقعیت این نظام نه در فرم های شکل توده فریب که عریان از هر پوششی به طبقات فرودست اجتماع تحمیل می شود. بنابر این روبنای اقتصاد استثماری نظام سرمایه داری یعنی قوانین، فرهنگ، اخلاقیات و... هم چون ماهیت اصلی آن به شدت ارتجاعی اند!

فمینیسم بورژوازی ایرانی در مصاف با چنین ارتجاعی همواره باید خط قرمز ریشه های واقعی آن یعنی منافع نظام سرمایه داری را رعایت کند و بنابر این به همان اندازه موفق است که کسی بخواهد سرطان را با مسکن درمان کند! این جنبش آگاه یا ناآگاه نمی خواهد بپذیرد که ایده ی جمع پذیری تمامی زنان ایرانی در یک جبهه ی واحد علیه مردسالاری - حتی برای کسب حقوق برابر سیاسی با مردان - تخیلی محض است چرا که مختصات سیاسی و اقتصادی جامعه ی ایرانی به گونه ای است که بی اهمیت ترین خواسته های دموکراتیک هم برای تحقق یافتن کتالی جز فرو ریختن مناسبات حاکم نمی یابند که در این صورت بی شک فمینیسم بورژوازی متحدان خود را در حمایت از مردان مردسالار هم طبقه ای تنها خواهد گذاشت!

فمینیسم بورژوازی این واقعیت مهم را انکار می کند که در پس پرده ی تولید و تداوم ارتجاع، منافع اقتصادی طبقات حاکم نهفته است و بنابر این در ریشه کنی ارتجاع، محافظه کارانه عمل می کند که مبادا زیربنا را نشانه رود! برای

نمونه در رژیم حاکم فعلی که ارتجاع مذهب اسلام برجسته ترین نقش را در اجرای مقاصد اقتصادی- سیاسی سرمایه داران ایفا می کند، فمینیسم بورژوایی در عوض نفی صریح مذهب، تلاش می کند با تعدیل احکام ضد زن اسلام به بقای مذهب و در نتیجه رژیم جمهوری اسلامی مصونیت ببخشد. در حالی که احکام اسلام که در فرهنگ و سنت های ایرانیان به ویژه عامه ی مردم، از ریشه های بسیار عمیقی برخوردارند تنها به این علت توسط دستگاه های تبلیغاتی رژیم هم چون صدا و سیما و آموزش و پرورش انعکاس گسترده ای می یابند و پایه ی تصویب قوانین اجرایی و جزایی حکومت می شوند که در شرایط فعلی برای خدمت به قدرت سرمایه، کارترین ابزار موجوداند. اما در صورتی که ابزار مناسب تری برای سیادت سرمایه توسط سرمایه داران کشف شود مطمئناً جایگزین آن می شود.

اسلام که پایه ی ایدئولوژیک حکومت جمهوری اسلامی را تشکیل می دهد، مهم ترین ابزار تحمیل ستم مردسالاری به جامعه می باشد. این مذهب از فرهنگ عشیره ای برخوردار است و بنا بر این به شدت زن ستیز است. یکی از بخش های جنجال آفرین فقه اسلامی به بررسی حقوق زنان اختصاص یافته و در آن صریحاً اعلام شده است که زن بر طبق حکمی الهی فقط از نیمی از حقوق مردان برخوردار می شود و تبعیت او از پدر و پس از ازدواج از شوهر امری است بدیهی! ستم آشکاری که در طی قرن ها و به ویژه در طول حکومت جمهوری اسلامی آن چنان نهادینه گشته است که نیاز به مُبَلِّغ کمر بسته ندارد! زنان ایرانی خود در بازتولید مذهب و حتی تشدید آن به وسیله ی سنت فعال تراند. به طوری که اکثر مواقع سر فرود آوردن در برابر مردسالاری را مادران به دختران خود می آموزند!

جنبش فمینیسم بورژوازی دامنه ی ناچیزی از معترضان را پوشش می دهد زیرا اگر چه تمامی زنان ایرانی از بی حقوقی خود رنج می برند اما در میان لایه های تحتانی اجتماع به ویژه در استان های حاشیه ای و محروم کشور که اکثریت مردم تهیدست اند، زنان در ابعاد بسیار وسیع تری تحت ستم جنسی می باشند. این اقشار به ویژه زنانشان به علت فقر، فاقد زمینه های لازم برای رشد آگاهی خود هستند و متأسفانه به شدت به وضعیت موجود خو گرفته اند. این عامل مهمی است که موجب می شود منفعت بران فرهنگ مذهبی بدون وجود هیچ مانعتی مقاصد خود را جهت تحمیق توده ها پیاده کنند.

حال با این وجود که برای به دست آوردن حقوق برابر سیاسی با مردان، یعنی آن چه که فمینیسم بورژوازی جهت کسب آن وارد میدان مبارزه می شود، به ناچار بایستی در برابر مذهب و در نتیجه تمام بدنه رژیم چه راست و چه چپ آن- قد علم کرد، چه انتظاری می توان از عملکرد جنبشی وابسته به حکومت و در منافع مشترک با آن داشت؟ امروز این حقیقت که فمینیست های رفورمیست درون حکومتی و نیز حامیان لیبرال آنان در اپوزیسیون- با حاشیه نشینی در قدرت فرصت ناچیزترین دگرگونی ها را از کف داده اند، ما را بر آن می دارد که با مرزبندی های شفاف از این گروه ها برای سازماندهی جنبش طبقاتی زنان قدم به میدان بگذاریم.

رُزا جوان

۸۳/۱۲/۱۸

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری